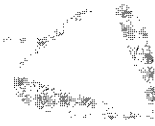


عقلانیت دولتی

و ملی شدن نفت ایران



دکتر کاظم ودیعی

وزیر پیشین کار و امور اجتماعی

□ مبارزات ضد استعماری در ایران، لفظاً وسیله‌ی تبلیغات چپ و عملاً وسیله‌ی حرکتی که به ملی شدن نفت منتهی شد به نمر رسید. تبلیغات چپ در عنوان «جبهه‌ی مبارزه با استعمار» خلاصه می شد که جبهه، نبود و اگر هم بود به سال‌هایی که نسل من شاهد آن بود، جبهه‌ی صرفاً چپ بود که در رویاهای دور و دراز خود مایل بود شوروی را به ایران آورد و نه این که انگلیس را از ایران بیرون کند و اسم آن هم تعادل سیاسی برای ایران بود.^۱

حرکت منتهی به ظهور جبهه‌ی ملی در نظر و عمل پای بند قطع دست هر بیگانه بود و این اراده را با طرح مصوبه‌ی، مجلس شورای ملی (۱۰-۲۲-۱۹۴۷) دایر بر رد امتیاز نفتی به روس‌ها و سپس با ملی کردن نفت و راندن آن شرکت فخیمه و خلع ید از آن و آن حمایت همه‌جانبه‌ی مردم نشان داد.^۲ به یاد آوریم که وقتی مصدق امر فوق را در مجلس مطرح ساخت نمایندگان چپ مخالفتی شدید با آن ابراز داشتند و در بیرون مجلس کاشانی، آیت‌الله موافق و آیت‌الله بهبهانی (آیت‌الله) و محافل قم و نجف از سر احتیاط سکوت کردند. اما شاخه‌ی از بنیادگرایانی اسلامی با قتل رزم‌آرا خود را به این نهضت چسباندند. و قضیه خلیل طهماسبی وابسته به فدائیان اسلام پیش آمد. همین جا بگویم که مصدق سیاستمداری وابسته به قانون مشروطه بود و از بعد رساله‌ی دکترایی که نوشت، بنیادگراها گله‌مند او بودند و در زمانی که کار نهضت و جبهه همه‌جا بویژه در مجلس اوج می گرفت سعی کردند، به بهانه‌ی کمک به او جریان فکری او را خدشه رسانند و قضیه‌ی خلیل طهماسبی در این راستا بود. مصدق لائیک بود و بنیادگراها تحمل لائیسیت را نداشتند. پس کردند آن چه را که لازم نبود. تحاشی مصدق از آن‌ها در عمل روشن بود، ولی رد پای فعالیت آیت‌الله کاشانی را که بگیریم، می‌رسیم به روابطی نازک و ضخیم با بنیادگرایان مغرب‌خاورمیانه. باری مصدق و نهضت او و جبهه‌ی ملی نیازی به حمایت بنیادگرایان نداشت. ولی تاریخ خاورمیانه نشان می‌دهد که بنیادگرایان از هر حرکت سیاسی اجتماعی بهره برده‌اند، برای آن که آن قدر آن را افراطی کنند تا خود بر امواج آن سوار شوند.^۲

ما در عهد مصدق، بدین شرح:

- ۱- در مکزیکه اصلاحات ارضی اجرا شده بود.
- ۲- کارگران و کارکنان صنایع نفت بر دقایق این صنعت مسلط بودند.
- ۳- درآمد نفت مکزیک ۶۱۰٪ کل درآمد ملی آن کشور بود.
- ۴- رییس‌جمهور کاردناس دموکرات و بسیار محبوب بود و در کل مملکت به دموکراسی عمل می‌شد.
- ۵- سندیکای کارگران (سراسری) به دلیل سود شرکت نفت تقاضایی را مطرح کرد و دست به اعتصاب زد.
- ۶- شورای وفاق ملی مکزیک مامور بررسی شد و رأی بر حقانیت تقاضای کارگران داد و سود شرکت‌های نفتی را سرشار اعلام کرد.
- ۷- دیوان عالی دادگستری نیز رأی بر حقانیت سندیکاها داد. (۱۹۳۸/۳/۱۸)
- ۸- شرکت‌های نفتی عمق و قدرت حرکت را درنیافتند و زیر بار قبول احکام نرفتند.
- ۹- رییس‌جمهور کاردناس صنایع نفت را ملی کرد.
- ۱۰- مکزیک با شرکت‌های نفتی نیرومندی مانند: Standard Oil Co of New Jersey - Sinclair - Standard Oil Co of California و بعضی دیگر درافتاد.

بلا تلاب

ملی شدن نفت مکزیک بازتاب وسیعی در سراسر امریکای جنوبی در محافل کارگری و سیاسی و دانشگاهی داشت. و پیش از همه‌جا اثری در کشور ونزوئلا پیدا کرد. امواج آن به خاورمیانه رسید و مبارزان ضد استعمار را نوید داد.

تجربه‌ی ونزوئلا

ونزوئلا در آن سال‌ها مهم‌ترین صادرکننده‌ی نفت به امریکا بود. به این شرح نمونه:
- از جولای ۱۹۱۹ تا جون ۱۹۳۶ ونزوئلا جمعاً ۱/۲۶۲ میلیون بشکه نفت تولید کرد.
- سود کمپانی؛ در این دوره به ۱/۶۶۶ میلیون دلار بالغ شد.

سابقه‌ی در ملی کردن نفت

در ۱۸ مارس ۱۹۳۸ کشور مکزیک به رهبری پرزیدنت لازارو کاردناس lazaro cardenas نفت خود را ملی کرد (ولی نه در شرایط

- سهم دولت ونزوئلا در همین دوره برابر ۷ درصد مبلغ بالا یعنی ۱۱۶/۶۳ میلیون دلار بود.

این وضع ظالمانه، احزاب را با وجود حکومت‌های غیردموکراتیک به اعتراض واداشت. حزب P.N.D دست به مطالعاتی عمیق زد، به همت وکیل دعاوی جوان و پُرشوری به نام Alfonso Betencourt و رهبر حزب Romulo در مجلس بسیار فعال شد.

مشاوران حقوقی شرکت‌های نفتی و کمیسیون مالیاتی شورای ملل متحد [کنا] در سال ۱۹۴۲ با توجه به موج حرکات اجتماعی پیشنهادهایی در جهت افزایش مالیاتی دادند. ولی موثر نیفتاد. باید گفت که در سال ۱۹۴۵ و کمی پیش از آن در ونزوئلا حرکت‌های

سندیکایی و حزبی پا گرفت. ولی سندیکای کارگران نفت سابقه‌اش به ۱۹۳۶ و حزب PND سابقه‌اش به ۱۹۳۶ رسید و تبدیل شد به Accion Democratica.

اما مهم‌تر از همه قانون کار

مصوب ۱۹۳۶ بود که اصول مربوط به ۸ ساعت کار، آزادی سندیکا و بیمه‌ی اجتماعی را داشت. ولی سندیکاها دنبال قدرت خرید بودند. به دلیل ملی شدن نفت مکزیک کمپانی‌ها دیگر نمی‌توانستند در مذاکرات کشورها را به‌جان هم اندازند، مبادا در ونزوئلا بازتاب‌های سیاسی را دامن زنند.

قانون مالیات اضافی

در ۱۹۴۳ ژنرال آنگاریتا^۵ رئیس‌جمهور با مصوبه‌ی «مالیات اضافی» را از کمپانی‌ها خواست. محتوای مصوبه این بود که درآمدهای بیش از دو میلیون بولیوار (۶۴۷۱۰۰۰ دلار) شامل مالیات اضافی اند و این امر ۹۸ درصد کمپانی‌های نفتی را در برمی‌گرفت. این رئیس‌جمهور آزادی‌های سیاسی را قانونی کرد و بعد با اصلاحاتی در قانون اساسی برای اول‌بار رئیس‌جمهوری با رأی مستقیم مردم انتخاب شد. و این به سال ۱۹۴۷ و به ماه دسامبر بود. رئیس‌جمهور جدید از حزب A.C.D^۶ نویسنده‌ی بود محبوب به نام رمولو گالکو Romulo Galleco که پرز الفونزو کارشناس نفت سابق‌الذکر را در کار گرفت.

دولت او اولویت را بر احقاق حق از کمپانی‌های نفتی نهاد و در ۱۹۴۸ موفق به گذراندن مصوبه‌ی پنجاه پنجاه شد. اما... دوازده روز بعد کودتایی نظامی شد که دوامی ده‌ساله کرد تا ۱۹۵۸.



چرا ایران از الگوی عقلانی ملی کردن صنعت نفت در مکزیک تقلید نکرد؟

نفت رقیب و نرخ خلیج مکزیکو

از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۶ میزان تولید نفت خاورمیانه ۴۷۵۰۰۰ بشکه در روز بود و میزان تولید نفت ونزوئلا ۵۱۰۰۰۰ بشکه در روز. از سال ۱۹۴۷ وضع عوض شد. به این معنی که آمریکا برای اول‌بار از خاورمیانه نفت وارد کرد که با ۱۰۰۰ بشکه در روز شروع شد.

این نفت ارزان‌تر از نفت ونزوئلا بود، پس رقابت در قیمت شروع شد.

گرچه صدور نفت عربستان و ایران به آمریکا تحقق یافت ولی آمریکا به خرید نفت از ونزوئلا ادامه می‌داد، ولی رفته‌رفته این خرید در مقدار کم شد و در بها نیز به همین صورت. پس مساله‌ی تازه‌یی طرح شد.

خواست جدید کمپانی‌های نفتی آمریکا این بود که بهای نفت باید چنان باشد که وقتی به ساحل آمریکا می‌رسد، به همان قیمت نفت خام تولید شده در آمریکا باشد (نرخ خلیج مکزیکو)^۷. این خواست کمپانی‌ها از ۱۹۴۹ به اجرا نهاده شد. مثلاً در این سال نفت خاورمیانه هر بشکه ۱/۷۹ دلار

بها داشت و به ساحل آمریکا که می‌رسید، ۲/۷۵ دلار قیمت پیدا می‌کرد.

اثر بالای بها

بازی تجارتنی «بها» و بازی «قیمت مندرج در دفتر حساب» و «قیمت آگهی‌شده» و «قیمت واقعی» به اضافه به رقابت نهادن تولیدکنندگان نفت رفته‌رفته ونزوئلا را در تنگنا نهاد. به‌عنوان مثال: در ۱۹۳۸ درآمد ونزوئلا از بابت سهم حاصل از درآمد نفت ۳۵ درصد کل مالیات کشور بود، ولی در سال ۱۹۴۶ این رقم به ۶۵ درصد کل مالیات رسید، پس کشور سخت وابسته شد به پول نفت.

کشور ونزوئلا خطر عدم تعادل را دریافت و دریافت که با توسل به افزایش بها یا با توسل به افزایش تولید نفت مساله (مادام که نفت ارزان خاورمیانه در بازار است) قابل حل نیست.^۸ پرز الفونزو دریافت که لازم است تولیدکنندگان نفت متفقاً در جبهه‌ی یا سازمانی به جهت تعیین میزان تولید سالانه و بهای هر بشکه جمع آیند. ونزوئلا سه راه حل داشت: ۱- ملی کردن نفت؛ ۲- تحمیل مالیات‌های اضافی‌تر به کمپانی‌ها؛ ۳- همکاری با کشورهای تولیدکننده‌ی نفت به جهت تصمیماتی مشترک در سازمانی واحد برای نظارت بر بها و میزان تولید. ولی ونزوئلا زیربناهای لازم را برای ملی کردن نفت نداشت و دیدیم که مکزیک واجد آن شرایط بود. پس دو راه‌حل اول را کنار نهاد و متوجه راه‌حل سوم شد. و این همان فکری‌ست که به ظهور اوپک O.P.E.C در عالم نفت منتهی شد.

تماس با ایران و خاورمیانه

اولین تماس پرز الفونزو با ایران است. او نخست به واشنگتن نزد سفیر ایران حسین علا رفت و طی جلساتی مقدماتی حاصل مطالعات خود را در اختیار او نهاد.^۹ و می‌شود فهمید که گزارش مفصل و محرمانه‌ی آقای علا سفیر کبیر شاهنشاه به کجا ارسال شده آن‌هم در ۱۹۴۷ یعنی سه سال قبل از ملی‌شدن نفت ایران. و بعد هم سفر می‌کند به ایران و تماس می‌گیرد با تمام مقامات لازم و رهبران جبهه‌ی ملی ایران و غیره.

الفونزو در ۱۹۷۰ می‌نویسد: «ایران بهترین شرایط را برای درک مساله داشت».^{۱۰} او به ایران نخست و بعد به عربستان سفر کرد و دو

پیشنهاد می‌دهد به کشور خودش دربارگشت:

۱- تشکیل کمیسیونی برای ایجاد یک شرکت ملی نفت ونزوئلا

۲- ایجاد کمیسیونی برای ایجاد سازمانی با شرکت کشورهای مولد نفت.

الفونزو امید داشت ایران را متوجه امر مالیات بردرآمد کند و او می‌نویسد که به‌جز ایران دیگر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه عملاً مستقل نیستند. الفونزو به‌غیر از سفر به ایران و عربستان به عراق، کویت، سوریه و مصر هم می‌رود. و به‌همه ثابت می‌نماید که نفع ما دارندگان نفت در این است که با هم عمل کنیم. به‌هر حال نقش او در متنگر ساختن رهبران و مسوولان مسائل نفتی خاورمیانه مسلم است.

توضیحی پیش‌تر

درباره‌ی الفونزو توضیحی پیش‌تر لازم است. وقتی هیات او به تهران می‌رسد، مجلس پانزدهم به پایان دوره‌ی خود رسیده بود. ایران گرم مبارزات ضد استعماری بود.

او می‌گفت درصدی به‌جهت هر تن گرفتن یا مبلغی به‌عنوان رویالتی Royalty گرفتن فریب است. باید بر امر مالیات بردرآمد تکیه کرد. می‌گفت غربی‌ها کلمه‌ی مالیات و فرهنگ آن را دارند. و شرکت‌های نفتی اگر به شما طبق قانون مالیات بردرآمد شما بپردازند، مشکلی ندارند و آن مبلغ را از کل مالیات در کشور خود کم می‌کنند. او می‌گفت این‌که شرکت‌های نفتی بهای نفت مورد خرید را تا آخرین مهلت مخفی می‌دارند، مهم نیست. زیرا بهایی که در دفتر محاسباتی آن‌هاست سند است.

هیات الفونزو اطلاعاتی وسیع از تجارب کشور خود و پیچ و خم اقتصاد نفت و نیز مسائل حقوقی به ایران داد. و بارها گفت که کلید کار در قانون مالیات بردرآمد است.

تجربه‌ی عربستان

عربستان در سال ۱۹۵۰ قانون مالیات بر نفت را تصویب و به اجرا نهاد و پنجاه درصد درآمد به دولت عربستان رسید. عربستان نمونه‌ی شد برای کویت و این کشور در ۲۹ دسامبر ۱۹۵۱ به‌همان راه رفت و عراق هم در سال ۱۹۵۲ قرارداد تازه‌ی با I.P.C بست.

عقلانیت دولتی و احساسات ملی

ایران به این راه نرفت و ملی‌شدن سریع و ضربتی را ترجیح داد. این امر چنان با غلیان احساسات ملی ایرانیان آمیخته شده است که حتا امروز و شاید هرگز ایرانیان نپسندند راهی را به‌جز راهی که رفته‌ایم.

امروز مروری به عیار عقلانیت دولتی و احساسات ملی که مبارزه‌ی ضد استعمار را در ملی‌شدن نفت خلاصه کرده است بی‌فایده نیست. و این مهم درک نمی‌شود مگر در پرتو جامعه‌شناختی ایران و سربلندی‌ها و حقارت‌هایی که در طول تاریخ به ما رسید.

از لحاظ تاریخی ما طی دو

قرن در معرض رقابت‌های

استعماری بودیم. پس

فرصتی که جو ضد استعمار

بعد جنگ جهانی دوم به ما نصیب کرده بود هم مرحوم

زخم‌ها بود و هم فضاگستر غرور درهم شکسته‌ی ما.

از لحاظ جامعه‌شناختی بی‌هیچ کم و زیاد و خجالتی ما در یک جامعه‌ی طبقاتی پدرسالار و ارباب - رعیت - خانی بودیم. و مشروطه‌ی ما علی‌رغم آرمان‌های بلندش: «اهالی مملکت ایران در برابر قانون متساوی‌الحقوق» نبودند.^{۱۱} پس راه درازی برای تحقق در پیش داشت.

نیمی از این «اهالی»^{۱۲} غایب از صحنه بود و قلبی صائب و به‌عشق حادثی از تجدد گرفتار بودند. منتها حس مشترک فائق نفرت از مداخله‌گر بود که زیرمایه‌اش مهر به‌وطن بود. و گاه در گذران اداری و عادی دروغ و غرور به‌هم بافته و یا به‌هم منتهی می‌شدند. در جامعه‌ی که در آن از قاتل مسلمی در مجلس شورایش تجلیل شود، چه‌گونه ممکن بود خرد و عقلانیتی را که در قانون اساسی مشروطه مرکوز بود، تحقق بخشید.^{۱۳}

از حرکات سازمان یافته در طبقه‌ی کارگر و کارمند و زارعان (که رعایا بودند) خبری نبود. آن سندیکاها که نام‌شان برده می‌شد ساخته‌ی چپ بود و هرگز دیده نشد که مسائل اساسی سندیکای مشغله‌ی آن‌ها باشد. در تظاهرات سندیکایی شعارها، غیرسندیکایی بود؛ سیاسی بود. از عمر وزارت کار چند سالی می‌گذشت و در آغاز وزیر کار همان وزیر تبلیغات و همان بود که بسیار سنگ «رققا» را به سینه می‌زد، تا دفاع از قدرت خرید کارگران.

چنین شرایطی در صنعت نفت یا وزارت کار راه نداشت یا سندیکای کارگری به‌هدایت معنایش چپ پرولترگرا کار می‌کرد.

بنابر این قوه‌ی محرکه‌ی حرکات اجتماعی بازار بود و بازار در جوار مسجد و در رابطه‌ی سنتی با آن بود.

پس مرکز ثقل به طبقه‌ی کارمند و کارکنان دولت منتقل بود. آن‌ها یعنی معلمان و کارمندان بودند که حرف دولت و رهبران جبهه را خوب می‌گرفتند و نشر می‌دادند.

دولت شعارش مرگ بر استعمار، ولی رسالتش حل مشکل نفت بود. مردم در این شعار مرگ بر استعمار به چپ نزدیک می‌شدند، در حالی که چپ مرادش از استعمار تنها انگلیس بود. مردم درست در حل مشکل نفت به دولت اعتماد می‌کردند، ولی دولت کارشناس و اقتصاددان نفت را نداشت و بازار جهانی نفت و مکانیزم کار کمپانی‌ها دقیقاً

نهیضت ملی کردن صنعت نفت به دو دلیل آسیب دهنده:
۱- میدان دادن به احساسات به عوض عقلانیت دولتی
۲- نداشتن سازمان و سندیکا

شناخته نبود. این شد که بعد منع امتیاز به شوروی، نماینده‌یی از یاران مصدق (غلام‌حسین رحیمیان) گفت: تا تنور داغ است نفت جنوب را ملی کنیم.^{۱۴}

ایران وارث قراردادی بود که در آن کمپانی‌های نفت به سنت عهد قاجار در اصطلاح امتیاز و رویالیتی Royalty و درصدی برای هر تن نفت استخراجی در آن ذکر و پایه‌ی کار شده بود.

کمپانی‌های نفتی مالیات نمی‌دادند از بابت درآمدشان. در ایران از زمان مشروطه و بعد طبق اصل هجدهم قانون اساسی مشروطیت با قانون مالیات آشنا بودیم. وزارت مالیه داشتیم، چه‌گونه بود که حتا

در تجدید نظری که در امتیازنامه شد به عهد رضاشاه،

هیچ‌کس از دولت مردان علی‌الخصوص مرحوم تقی‌زاده که از رجال صدر مشروطه بود، به این فکر نیفتاد که از شرکت نفت ایران و انگلیس مالیات بردارند؟ ایشان حتا خود را آلت فعل دانستند.

مذاکرات مجلس

شاید فرهنگ مشروطیت و فرهنگ قانونیت امور در اذهان جا نیفتاده بود!

بعضی‌ها نوشته‌اند ملی کردن نفت مکزیک مهم نبود، چون منابع آن خشک شده بود. این سخن با آمار بعدی نمی‌خواند.^{۱۵} ماموران شرکت‌های نفتی در جهت ایجاد یأس کار می‌کردند. مهم‌تر از ملی شدن نفت مکزیک اثر آن بود. و در همه‌جا و به‌خصوص در ونزوئلا که مهم‌ترین صادرکننده‌ی نفت بود. منتهی هر کشور مشخصات معرفت‌الارضی دارد در مورد ذخایر نفتی و نباید مساعدت طبیعت خاورمیانه را از این بابت ندیده گرفت. استخراج نفت خاورمیانه کم‌هزینه‌تر است.

نه تنها در آن دوره در دوره‌ی بعد هم ما نفتگری کردیم و نفت‌فروشی و نه نفت‌شناسی. دانشکده‌ی فنی دیر شعبه‌ی نفت را ایجاد کرد و شاهد بودیم که بودند مهندسان نفتی که رنگ یک چاه نفت را ندیده بودند. تا روزی که نفت قم، ترکید و به‌دروازه‌ی جنوبی تهران رسید و دانشجویان به کارآموزی مختصری رفتند و گرنه معمولاً در دفاتر مرکزی شرکت‌های نفتی ظاهراً کار می‌آموختند.

«شادروان مصدق با بازی‌های شرکت‌ها آشنا بود، روزی گفت: «می‌دانید اگر سه ماه دیگر بگذرد، مردم از فرط نداری می‌آیند و به مجلس و دولت هجوم می‌آورند. و این را انگلیسی‌ها خوب می‌دانند، و بعد حضرات می‌آیند و می‌گویند آقایان ما ۲۰ میلیون لیره می‌دهیم به‌شما، بیایید و بگیرید و بعد قرارداد خود را به ما تحمیل می‌کنند...»

دریفا مردی چنین روشن، چرا به‌همان مشکل دچار شد و مملکتش به همان تحمیلات که پیش‌بینی کرده بود.

یاران مصدق اختیارات شش‌ماهه‌ی مصدق را مغایر قانون اساسی می‌دانستند زیرا قوه‌ی مقننه به‌دست قوه‌ی مجریه می‌افتاد. و وقتی آن مرحوم تمديد همان اختیارات را خواسته اختلاف و شکاف زیاد شد. زیرا مردم می‌گفتند این همان مصدق است که رضاشاه را که به‌وسیله‌ی مجلس با همین قانون اساسی شاه شد، دیکتاتوری‌اش را پیش‌بینی کرد و اینک او می‌خواهد قدرت مقننه را بزند و ادغام کند با قوه‌ی اجرائیه. تکلیف شاه هم که روشن است.^{۱۶}

ایران در سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ حدّ اکثر تولید نفتش ۲۵ م. ت بود. شرکت نفت بدهکار بود به ایران. تعلق ورزیده

بود. مصدق ابتدا با سرعت و دقت آن‌ها را رسوا کرد. بعد مشکل این شد که قانوناً ما با یک شرکت روبه‌رو بودیم نه با یک دولت. ولی شرکت که خرید نفت ایران را بایکوت کرد

جنگ دو دولت آغاز شد. شکایت شرکت به دیوان لاهه به‌سود شرکت نفت دارنده‌ی امتیاز تمام شد. ولی شرکت ملی نفت ایران هنوز نه رسماً جای افتاده بود و نه در عرصه‌ی نفت رسمیتی داشت. این بود که وقتی آقای مهدی بازرگان از سوی چنین شرکتی به لاهه رفته کاری از پیش نبرد. باری A.I.O.C با Nioc جنگ نداشت. دولت ایران با انگلیس جنگ نداشت، بلکه دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس دعوی‌ای داشتند. از نظر ایران اولی منحل شده بود (یک‌طرفه) و از نظر انگلیسی‌ها دومی هنوز وجود نداشت.

اگر شادروان مصدق آن محبوبیت را نداشت، دولت وی عمرش کم دوام‌تر بود. در حقیقت احساسات ملی، عقلانیت دولت را تضمین می‌کرد. زیرا مردم می‌دانستند که شرکت بد عمل کرده است. بد نیست به‌یاد آریم که مقامات شرکت در تمام مناطق مورد عمل واقعاً به‌جای شهردار و فرماندار و حتا گاهی استاندار و غیره اعمال نفوذ می‌کردند. نقشه‌ی شهرک‌ها هم تحت تاثیر قدرت شرکتی زیر و بالا می‌شد.^{۱۷}

باری محبوبیت مصدق قابل فهم همه‌ی دنیا بود، ولی بی‌نتیجه‌ماندن مذاکرات دو اثر بد داشت: یکی سرد شدن مردم، دیگری توطئه‌های برون‌مرزی. سراتونی ایندین Sir A.Eden در ۱۹۵۲ در ملاقات با آچسن (دین) Din Acheson در شهر پاریس رسماً درباره‌ی سقوط مصدق حرف زد.^{۱۸} و امریکا که حافظ منافع انگلیس در ایران شده بود، خوب حرف او را تحویل گرفت.

فضایی که می‌بایست و می‌توانست حقوقی - تجاری باشد، به سبب اشتباهات گذشته و ضعف دانش نفتی، بعد آن تبدیل شد به یک فضای سیاسی و عدم اعتماد، از یک‌سو، و از سوی دیگر علی‌رغم قرضه‌ی ملی خزانه تهی می‌شد و همان چیزی که مصدق درباره‌ی فقر مردم گفته پیش آمد. اگر بر این دو سه عامل، ضعف و فقدان سازمان‌دهی سیاسی را اضافه کنیم، درمی‌یابیم که وجاهت ملی نزد ما ایرانیان مهم‌تر و پذیرفتنی‌تر است از وجاهت و قدرت ناشی از سازمان‌دهی. این عادت رجال ما بود که می‌خواستند محضر داشته

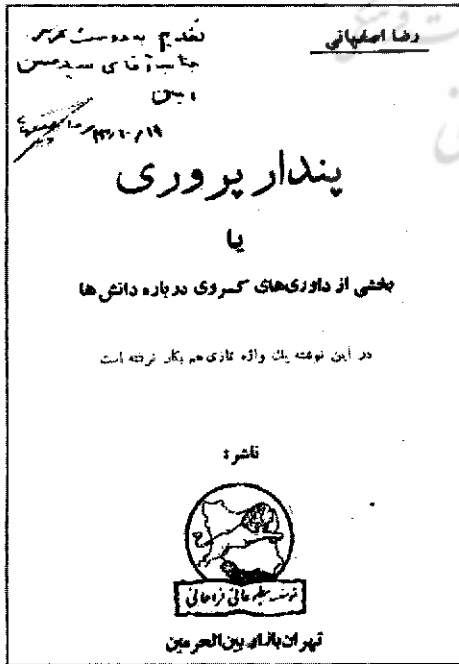
سلطه‌ی مصدق در سازمان ندانند نیست موجب کسادی احزاب کوچک موافق مصدق (مثل حزب ایران و حزب (حکمتگاران) هم شد

ردیه‌یی بر احمد کسروی و خاطراتی از رضا اصفهانی و تشکل‌های دانش‌آموزی

حسن امین

رضا اصفهانی (اولین وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی و نماینده‌ی اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در ۱۳۵۸) اقتصاددان اسلامی کتبی کوچک با عنوان **پندار پروری** در رد کسروی در ۱۳۳۳ منتشر کرده بود که نسخه‌یی از آن را در همان تاریخ (۳۳/۱۰/۱۹) برای من پشت‌نویسی کرد. در آن تاریخ من هنوز دانش‌آموز دبیرستان بودم و در نشست‌های «انجمن اسلامی دانش‌آموزان و دانشجویان» در «مسجد حاج‌حسن» در خیابان بوذرجمهری‌نو (به اتفاق جواد منصوروی و احمد منصوروی و دیگر بچه‌های دبیرستان علوی ساکن خیابان شهیاز) شرکت می‌کردم. پیش از آن، این انجمن در منزل آقای لطف‌الله میثمی در خیابان ادیب‌الممالک تشکیل می‌شد؛ ولی من با او در آن تاریخ نزدیک نبودم و نمی‌دانستم که بعدها مهندس میثمی امروز خواهد بود. آن‌چه من آن روزها به چشم دیدم، رهبر فکری این انجمن همین رضا اصفهانی و گرداننده‌ی حلقه‌ی دانش‌آموزی آن جواد منصوروی بود که هر دو هم در همان سال‌ها از طرف ساواک در رابطه با «حزب ملل اسلامی» که یکی از خوششان من (محمدعلی مولوی عربشاهی) هم عضو کادر مرکزی آن بود، دستگیر شدند. رضا اصفهانی، پس از انقلاب به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و در اختلافی که بین دکتر حسن آیت و ابوالحسن بنی‌صدر اتفاق افتاده بود، گفت: «حزب جمهوری اسلامی موظف است در اسرع اوقات، موضع خود را نسبت به دکتر آیت و تمام کسانی که در ارتباط بوده‌اند، روشن نماید، به نظر من این جریان مبارزه با خود امام است. امام می‌فرماید: از رئیس‌جمهور حمایت کنید». (غائله‌ی چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، زیر نظر آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، انتشارات نجاة، ۱۳۶۴، صص ۳۳۷-۳۳۹)

اما کتاب **پندار پروری** که رضا اصفهانی در ۱۳۳۳ به من داد، نقدی‌ست بر داوری‌های کسروی درباره‌ی دانش‌ها و جالب آن‌که نویسنده در نگارش این کتاب حتا یک واژه‌ی عربی هم به کار نگرفته است.



دست‌نویس رضا اصفهانی در ۱۳۳۳ در انجمن اسلامی دانش‌آموزان و دانشجویان تهران؛ تقدیم به دوست عزیز جناب آقای سیدحسن امین ۳۳/۱۰/۱۹. رضا اصفهانی

باشند در قبال مردم، و امور را سازمان ندهند. محضر در گشاده‌یی‌ست که مردم می‌آیند، به‌عرض سلام و جویای حال و امور با در گوشی و رقعہ و سفارش‌نامه حل و فصل می‌شد. تنها مردی که از جبهه‌ی ملی به سازمان‌دهی توجه کرد در آن ایام شادروان دکتر مظفر بقایی بود، آن‌هم به مدد انشعاییون حزب توده. سلیقه‌ی مرحوم مصدق در سازمان‌ن دادن موجب کساد‌ی احزاب کوچک مصدق - مثل حزب ایران و حزب زحمت‌کشان و برعکس موجب قدرت‌یابی سازمان‌های چپ شد. به‌هر حال ما هنوز هم بعد پنجاه سال از زبانی که بر مصدق رفته به سبب بی‌سازمانی عبرت نگرفته‌ایم.

بایکوت نفت ایران موثر افتاد. ۱۹ و از نظر دشمن این اسلحه بالاترین کاربرد را داشت. اگر به موازات ملی کردن، سازمان‌دهی می‌شد و ستاد مطالعاتی در سازمان‌ن دادن تمام دقایق کار نفت را در جهان به ملت و دولت گزارش می‌داد، آن عقلانیت دولتی مدد می‌شد و کار نمی‌کشید به قانون کنسرسیومی که در شرایط ترور بیگانه و قهر خودی به ما تحمیل شد. این قانون تحمیل غرامت به مغلوب بود و بعدها قدری ترمیم شد. منتهی تا ۱۹۷۸ غرب باز از شیوه‌های قدیمی بازی قیمت و حراج درآمد دست نکشید. و تا ما به مدد یک ستاد مطالعاتی و یک سازمان‌دهی واقعی نجیبیم، ما را می‌جنبانند. ■

بی‌نوشت‌ها

- ۱- در این باره رجوع کنید به گفته‌ها و نوشته‌های مظفر فیروز که در دولت دوم احمد قوام بازگویی این تبلیغات بود و قوام عالماً و عامداً ایشان را برای آرام کردن چپ در دولت خود جای داد. ۲- به تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۵۱. ۳- برای فهم فلسفی و سیاسی این پدیده: نک: nce du mal - le transpare ص ۸۸ به بعد. نشر گالیله اثر J. Baudrillard - 1990-Paris پاریس.
- ۴- نک: Luis - Vallenilla Oil: The Making of New Economic - Medina Anegarita. Order - Mc. Graw. Hill- 1975 5- Accion Democratic. 6- ۷- ارزانی نفت خورمیانه غیر از بی‌خبری‌های دولت‌های نفت‌خیز، علت زمین‌شناسی هم دارد. چرا که این نفت بر قشر گاز قرار دارد و استخراجش کم‌هزینه‌تر است. ۸- ونزوئلا افزایش بها و تولید را تجربه کرد در مورد تولید به ۵۰٪ اضافه رساند ولی نفت عربستان در همان حال به اضافه‌ی تولید ۱۱۷٪ رسید!
- 9- Pierre Terzian. Etomante Histoire De L'O.P.E.C. ED. Jean. 1983-Paris مولف متخصص اقتصاد نفت است و از حسین علا به‌عنوان محرم پادشاه نام می‌برد. 10- El Deserte, vadell Hermanos - 1970. ۱۱ و ۱۲- اشاره به اصل هشتم اصول قانون اساسی مشروطه. ۱۳- اشاره به قتل‌های متعدد آن زمان بویژه سرگذشت خلیل طهماسبی‌ست. ۱۴- سی و هفت سال، احمد سمعی، نشر شیاویز، ۱۳۶۵، ص ۱۹، ۱۵- نفت ابتدا ۱۰٪ و اینک بیش از ۳۰٪ درآمد ملی مکزیک را تأمین می‌کند. ATLASCO ۲۰۰۴ و سال‌های بعد. ۱۶- اشاره به گفتارهای مصدق که شاه باید سلطنت کند نه حکومت. ۱۷- برای درک آن فضا رجوع کنید به شاهد زمان - نویسنده. ۱۸- P.TERZIAN - ۱۹- بر اثر بایکوت، فروش نفت ایران از ۵۶۰۰۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۵۰ به ۲۵۰۰۰۰ در سال بعد و به ۲۷۰۰۰ در سال ۱۹۵۳ تنزل کرد.